

موضوع «زن» یکی از پرمجاثرترین و پرفراز و فرودترین بحث‌های گذشته و حال بوده است. نگاه‌های تفریطی، افراطی، و واقع‌گرایانه، کلی‌ترین تقسیمی است که در این مقاله از آن یاد می‌شود.

در این باب، نگاه‌های فراوانی، رهنمای اندیشه‌های حقیقت‌یاب بوده است. نگارنده با انگیزه آشنایی ژرف شما عزیز، از دیدگاه‌های آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی در ارتباط با این رکن بنیادین و تعیین‌کننده، سیری در مهمترین آیات مربوط به جایگاه زن خواهد داشت که در این پویش، بسیاری از پرسش‌های رایج، پاسخ می‌یابد. پا به پای این نگرش، به پیش می‌رویم:

۱- طیف نخست خطاب‌های «یا ایها الانسان» قرآن کریم است که یقیناً تمامی زنان و مردان را در بر می‌گیرد. هیچ مفسری معتقد نیست که این خطاب ویژه مردان است.

۲- دسته‌ی دوم، تعبیرهای «ناس» (= مردم) و «یا ایها الناس» های این کتاب جاودانه است که بی‌توهم، شامل زن و مرد می‌شود.

۳- سوم، ساختار «الذین آمنوا» «یا ایها الذین آمنوا» و «الذین یؤمنون» و نظیرهای آن است که اگر قید و ویژگی خاصی نداشته باشد، بر اساس موارد استعمال زبان عرب، شامل زن و مرد مؤمن به خدا می‌شود.

بدیهی است در موارد استعمال این زبان، دسته‌ای که در بین آنان مرد هم وجود داشته باشد، از آنها به تعبیری مانند «هم»، «کم»، «آمنوا»، «یؤمنون»





و ... یاد می شود و این: با جمع ویژه مردان که در میان آنها «زن وجود ندارد. از نظر صیغه و سیاق ظاهر تفاوت ندارد. در هر صورت، قرآن به زبان عربی است و باید بر اساس همان سبک متداول در میان عرب ها: تکلم کند.

۴- «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مومن فلنحییته حیوة طيبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعلمون» (۱)

«هر مرد یا زنی که عمل شایسته انجام دهند و مؤمن باشند، یقیناً به زندگی پاکی (= حیات طیبه) احیائشان می کنیم و بهتر از کاری که انجام داده اند، پاداششان خواهیم داد.»

باید توجه داشته که ایجاد حیات دوم عمده ترین حکمت بعثت انبیاء است. (۲)

این زندگی حیاتی همراه با آرامش، عزت، بالندگی، خروج و رهایی از تنگناها است، که شاید به قرینه ی قسمت انتهای آیه که «و لنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون» که ظهور در قیامت دارد، این وعده ی حیات پاک (حداقل) در دنیا نیز تحقق می یابد.

۵- یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم.. (۳)

«ای مردمان! ما شما را از مذکر و مؤنثی (مرد زنی) آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما در پیشگاه خدا، با تقواترین شما است...»  
خطاب این آیه به تمامی زنان و مردان است و معیار کرامت یابی آنها، رعایت پاکی و حدود الهی است.

۶- «فاستجاب لهم ربهم انی لا اذیع عمل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض...» (۴)

«آن گاه خداوند، دعایشان را پاسخ گفت که من، عمل اهل عمل شما را چه مؤنث و چه مذکر باشد، تباه نمی کنم. شما از یکدیگرید ...

۷- «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و

- ۱- قرآن کریم - سوره ی نحل - آیه ۹۷
- ۲- قرآن کریم - سوره ی انفاق - آیه ۲۴
- ۳- قرآن کریم - سوره ی حجرات - آیه ۱۳
- ۴- قرآن کریم - سوره ی آل عمران - آیه ۱۹۵.



القانتات و الصّادقين و الصّادقات و الصّابرين و الصّابرات و المتصدقات  
و الصّائمین و الصّائمات و الحافظین فروعهم و الحافظات و الذاکرین  
الله کثیراً و الذّاکرات اعدّ الله لهم مغفرة و اجراً عظيماً» (۵)

« مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان  
عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکيبا و مردان و  
زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و  
مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، خدا  
برای همه ی آنها آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.»

این آیه نیز، زنان را هم پای مردان در دستیابی به کمالات بزرگ،  
مطرح کرده که دلالت آیه، بس روشن است.

۸- « ... هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ...» (۶) آنها (زنان) برای  
شما (مردان) لباسند و شما (مردان) برای آنان (زنان) لباس هستید (۷)  
۹- « ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرئۃ فرعون ... و مریم ابنت عمران  
...» (۸)

« خداوند برای مؤمنان، زن فرعون ... و مریم دختر عمران را  
نمونه و الگو آورده است.»

بسیار جای توجّح است که خداوند در این سوره ی (تحريم) دوزن  
خیانتگر، یعنی زن حضرت نوح (علیه السلام) و زن حضرت لوط (علیه  
السلام) را در آیات قبل به عنوان نمونه های کفر پیشگان ذکر کرده و در  
این دو آیه (۱۱ و ۱۲ تحريم) حضرت آسیه زن فرعون و حضرت مریم  
(علیه السلام) را به عنوان الگوی مؤمن، مطرح کرده است.

به نظر نگارنده، این نمونه آوری یک حرکت نمادین برای ابطال  
اندیشه ی معروفی است که انسان ها را (بخصوص زنان را) تابع محیط و  
برده ی شرایط می داند.

موانع فراوانی برای ایمان آوردن همه آنان بخصوص بر سر راه زن  
فرعون برای ایمان آوری وجود داشت که او همه ی آنها را با قبول شکنجه  
ها، تحمل کرد چنانکه زمینه های فراوانی برای ماندن بر صراط ایمان



برای همسر نوح (علیه السلام)  
و همسر لوط (علیه السلام) وجود  
داشت و آن دو در این امانت خیانت کردند.

کدام مکتب از مکاتب بشری این همه استعداد را برای زنان ثابت  
می‌کند؟

۱۰ - طیف دیگر، تعبیر «من» می‌باشد مانند: «من ذا الذی یقرض الله  
قرضاً حسناً؟ (۹) چه کسی است که به خداوند قرض نیکو بدهد؟ این آیه  
و مانند آن نیز، عام است اختصاصی و فقط اختصاص به مردان ندارد.  
۱۱ - مورد دیگر، این آیه است: «و لقد کرّمنا بنی آدم و...» (۱۰) «ما  
فرزندان آدم (علیه السلام) را گرامی داشتیم.»

در قرآن هفت مورد تعبیر بنی آدم (علیه السلام) (= فرزندان آدم که  
شامل مردان و زنان می‌شود) ذکر شده است:  
سوره ی اعراف آیات ۲۶ - ۲۷ - ۳۱ - ۳۵ - ۱۷۲؛ سوره اسراء آیه  
۷۰ و سوره یس آیه ۶۰.

همه ی این هفت آیه، توجه به تمامی زنان و مردان دارد، بخصوص آیه  
۱۷۲ اعراف «کرامت تصدیق ربوبیت» را شامل همه ی آنها می‌داند.

زن در خطبه هشتاد نهج البلاغه:  
حال لازم است به خطبه ی هشتاد نهج البلاغه مراجعه کنیم و معضل  
بحث کاستی های سه گانه را پاسخ بگوئیم.

به متن آغازین این خطبه توجه کنید: «معاشر الناس! انّ النّساء  
نواقص الایمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول. فاما نقصان ایمانهنّ  
فقعودهنّ عن الصّلاه و الصّیام فی ایام حیضهنّ، و اما نقصان عقولهنّ  
فشهادة امرأتین منهنّ کشهادة الرّجل الواحد و اما نقصان حظوظهنّ  
فمواریثهنّ علی الانصاف من مواریث الرّجال...» (۱۱)

«ای همه مردمان! زنان در ایمان و بهره مندی و عقل، کاستی دارند.  
دلیل کاستی ایمانشان ترک نماز و روزه در ایام ویژه (دوره ی ماهیانه)



- ۵- قرآن کریم - سوره ی احزاب - آیه ۲۵
- ۶- قرآن کریم - سوره ی بقره - آیه ۱۷۸
- ۷- تشبیه زهد مرد به لباس شاید به دلیل باشد که لباس موجب زینت، حفاظت و حفظ حرمت انسان است.
- ۸- قرآن کریم - سوره ی تحریم - آیات ۱۲ - ۱۱
- ۹- قرآن کریم - سوره ی بقره - آیه ۲۴۵
- ۱۰- قرآن کریم - سوره ی اسراء - آیه ۷۰
- ۱۱- نهج البلاغه - خطبه ۸۰



است و دلیل کاستی عقل آنان؛ برابر بودن گواهی دو زن با یک مرد است و اما کاستی بهره مندی آنان؛ نصف بودن دریافت ارث است در قیاس با مردان...»

عده‌ای تلاش کرده‌اند که اسناد این خطبه را به امام، ضعیف بدانند و در سلسله سند، شک کنند. عده‌ای، به دلیل شأن صدور این خطبه که در پایان جنگ جمل (با حضور عایشه) بیان شده است، آن را منحصر در زنانی خاص می‌دانند که کلی گرفتن کلمه «زنان = النساء» را در سرایت و شمول دادن به همه‌ی زنان در همه ادوار، کافی نمی‌دانند.

اما این تحلیلی که شما خواهید خواند با دو پیش فرض است: فرض صحت استناد به امام علی (علیه السلام) فرض کلی بودن، که شامل همه‌ی زنان بشود.

در تفسیر این خطبه، فهم یک مطلب و ایمان به آن، تأثیر فراوان در نوع تحلیل ما خواهد داشت و آن نکته این است که این سخنان بر فرض صحت استناد به حضرت علی (علیه السلام) از کسی صادر شده است که دانش و حی‌آسمانی قرآن پیش او است و شهر علم پیامبر را دروازه است و خویش را قرآن گویا می‌خواند و صدها روایت مستند از پیامبر (صلی... علیه وآله) در شأن علمیت بالا و والای او صادر شده است و در سیصدآیه، یا به عنوان تک مصداق یا بزرگترین و عالی‌ترین مصداق تجلیل، خداوند، مطرح است (۱۲).

خلاصه اینکه، آن همه آیات که مرد و زن را در رسیدن به قرب خداوندی و تکامل والای انسانی، مساوی دانسته است به یازده طیف از این آیات، با تفسیر مختصر اشاره شد و آشنایی با آیات گوناگون که تجلیل کم نظیری از زنان داشته است، مانند آنجا که برای مؤمنان، دو زن را و برای کافران نیز دو زن را مثال می‌زند و هر دو دسته را نمونه‌های ایمان و کفر می‌داند، و... در سینه و گنجینه‌ی نهان علی (علیه السلام) است؛ همه این‌ها ظاهر آیات است، علم به درون‌های بی‌پایان قرآن هم در نزد علی (علیه السلام) است که منابع را برای فهم و استناد آن، معرفی

کردیم.

## و اما تحلیل مختصر « کاستی های سه گانه »

تعبیرهای « نقصان » و « عقل » را باید نیکو شناخت.

در تعبیرهای عرف مردم، وقتی می گویند فلانی « کم » دارد و یا عقلش ناقص است، مردم، آن را در اوج نکوهش می دانند و بجا است که همین برداشت را بکنند، ولی آیا در شعرهای مولوی که کاربردهای گوناگونی برای عقل آمده و بحث نسبیت در کاستی ها و نوع تعبیرهایی که برای این مقاصد می آورند، همان برداشت عرفی است؟

اما فیزیولوژی و پسیکولوژی ویژه فعالیت های مشترک زن و مرد و تفاوت هایی که به آن اشاره و استدلال شده است، نباید از نظر دور بماند.

تقسیم استعدادها در عین مشترک بودن بسیاری از استعداد های کمال پذیری و غیر آن در میان زنان و مردان که متناسب با رسالت های مشترک و اختصاصی آنها است را، نباید از نظر واقعنگر خود دور داشت!

« انّ النّساء نواقص الایمان » زنان نقصان ایمان دارند.

مقصود از این جمله چیست؟ آیا کسی مانند علی (علیه السلام) که تمام دانش کتاب منزل، در سینه او است، آن همه آیات را که به برابری سعادت پذیری زن و مرد و رسیدن به حیات پاک و اجر و سعادت جاودانه است، از نظر دور داشته اند؟! آیا این گمان در حق علی (علیه السلام) که امین احد و احمد است، روا است؟!

برای فهم عمق مقصود امام از نقصان ایمان، به استدلال امام توجه کنید:

« فاما نقصان ایمانهنّ فقعودهنّ عن الصّلاة و الصّیام فی ایام حیضهنّ » (۱۳)

« دلیل کاستی ایمان آنها، بازنشست آنها از نماز و روزه در ایام ویژه

۱۲- نهج البلاغه - خطبه

۸۰

۱۳- همان

است.»

اگر به جای این جمله، می‌فرمود که «دلیل نقصان ایمان آنها، محدود بودن ظرف پذیرشی آنها است» ماجرای دیگری بود و شاید با آیات مختلف در تضاد بود.

اما، مشکل «کاستی» ایمان را امری عارضی می‌دانند، که به نظر نگارنده از حیث بروز در انحصار زنان نیست و در زنان نیز قابل جبران است.

### پس دوادعا را در اینجا مطرح کردیم:

- ۱) می‌تواند در انحصار زنان نباشد. زیرا حضرت تعبیر «انما» را که ظهور در انحصار باشد نیاورده‌اند. بلکه از «ان» استفاده کرده‌اند.
- ۲) قابل جبران نیز، هست.

در متون دینی ما آمده است که عبادت‌هایی چون نماز، روزه، برای حیات معنوی انسان در درجه نخست، اهمیت فوق العاده دارد و ترک آنها به هر میزان که باشد، سیستم روح انسانی را دچار رکود می‌کند، چه در زنان و چه در مردان؛ گرچه ترک مخالفت جویانه و سهل انگارانه، تفاوت فاحشی با ترک عذرآمیز دارد. به همین دلیل بحث «قضا» کردن نماز و روزه مطرح می‌شود.

در روایات و رساله‌های عملیه، پرداختن زنان به جلوس در جایگاه نماز و ذکر و اوراد برای ایام ویژه زنان به طور مستحبی تأکید شده است، که بعید به نظر نمی‌آید، این اقدام مستحبی همراه با علاقه و رویکرد به کار جبرانی در عوض نماز، کاستی عارضی بر ایمان زنان را پوشش داده و جبران نماید.

نباید گفت چگونه ممکن است، ذکرها و جلوس در نماز، گاه، جبران کار عظیمی چون نماز، را بنماید؛ زیرا بنده باید فرمانبر حق باشد و با همین ترک صلاة و رویکرد به کار جبرانی، روح اطاعت‌پذیری را که ملاک ارتقای معنوی است، در خود تقویت نماید.



نکته ای که تأکید فراوان بر آن دارم، این است که بحث کاستی‌های سه گانه در یک سبک و سیاق نیست به دلیل عنوان «کاستی بهره‌مندی مادی» و... که بس روشن است که از نظر امام علی (علیه السلام) بهره‌مندی مادی کمتر، به دلیل عدم ضرورت، مذمت نیست. یکی از کاستی‌های مطرح شده «ایمان» عارضی است و دیگری «عقل»، اشارت به تفاوت استعدادهای دماغی و مغزی است که حکمت خداوندی آن را به گونه ای دیگر، جبران کرده است.

« نواقص الحظوظ » یعنی زنان در بهره‌مندی مادی کاستی دارند. دلیل امام: « و اما نقصان حظوظهنّ فمواریثهنّ علی الانصاف من مواریث الرجال »

زیرا زنان ارث را نصف مردان دریافت می‌کنند.

این جمله به هیچ صورت، نکوهشی را متوجه زنان نمی‌کند، زیرا امام کمتر بهره‌مندی همه انسان‌ها را نیز دلیل بر مذمت آنان نمی‌دانند. اصولاً در متون دینی و در نهج البلاغه و بخصوص قرآن کریم، یک مورد پیدا نمی‌کنید که دلیل فضل پیامبری یا کسی دیگر را، بیشتر برخوردار بودن او از بهره‌های مادی بدانند. گاهی حتی تعبیرهای دیگری هست که ضد این حالت را افتخار می‌دانند (الفقر فخری) یعنی نیاز جامع در همه ابعاد به خداوند، یا فقر در راه اطاعت خدا که همراه با ایثار و بخشش باشد و کوتاهی در کسب مال نشده باشد، نه آن فقری که نتیجه‌ی سستی است که شدیداً مذموم است. چرا زنان ارث را نصف می‌برند؟

ج - در همه جا این گونه نیست که در فقه اسلامی ذکر شده است و امام علی (علیه السلام) به آن مواردی اشاره دارند که ارث زن نصف مرد است.

چون اداره‌ی اقتصادی زندگی با مردان است، بجا است که دو برابر زنان ارث ببرند. پدری از دنیا می‌رود، دخترانی و پسرانی دارد، یقیناً گردونه اقتصادی خانواده را باید پسرانی که همسر انتخاب می‌کنند





بگردانند و دختران که شوهر می‌کنند، وظیفه‌ی مالی ندارند.

« نواقص العقول » یعنی دارای کاستی عقل اند» زیرا: ... فشهادة امرأتین كشهادة الرجل الواحد

(گواهی و شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است.)

تحلیل: در این تعبیر امام نشان نقصان، برابری شهادت دو زن با یک مرد است، نه اینکه چون شهادت دو زن برابر با یک مرد است، پس زنان نقصان عقل دارند. اگر پرسیده شود که آیا نقصان عقل واقعیت دارد؟ و چرا به آنان عقل کمتری داده شده است؟

این تعبیر امام که فرمودند « شهادت دو زن برابر یک مرد است» و افزودن اینکه این حکم بی حکمت نیست و متون دینی هیچ‌گاه بی دلیل چنین نمی‌گویند، همه‌ی اینها می‌تواند بر فرض ایمان آوردن به حکمت پروردگار، شاهد بر «کاستی مزبور» باشد نه دلیل و اما این سوال که چرا بر فرض صحت استناد این جمله به امام و محل نقصان بر همان چیزی که ما می‌فهمیم به زنان، عقل مردان داده نشده، نیاز به بحث دارد.

علامه جعفری عقل را تقسیم به عقل نظری و عقل عملی می‌کنند و صریحاً می‌گویند زنان در عقل عملی تفاوتی با مردان ندارند.

### عقل نظری چیست؟

ج — عقل نظری، همان استعدادهای دماغی و مغزی آدمیان است که استدلال آفرین و ریاضی پرور است و در منطق صوری حرف اول را می‌زند و در چیدن استدلال، کاری به مقبول بودن و ارزشی بودن یا نبودن مواد استدلال ندارد.

## عقل عملی چیست؟

ج — عقل عملی با صحّه گذاشتن‌ها، تصدیق‌ها، تکذیب‌ها، ارزشی بودن یا نبودن مواد استدلال‌کار دارد و به راحتی نمی‌گوید که «مفروض» ما است.

با یک مثال موضوع روشن می‌شود: این آقا انسان است.

و هر انسانی دغلکار است.

پس این آقا دغلکار است.

عقل نظری، هیچ ایرادی به این چنین مقدمات و نتیجه‌گیری ندارد.

اما عقل عملی به «کبرای» قضیه، ایراد می‌گیرد که این ادعا پایه و اساس ندارد و دغلکاری را نمی‌توان به همه‌ی انسان‌ها نسبت داد.

علامه جعفری مدعی است که همه‌ی کمالاتی که انسان‌ها پیدا می‌کنند و به قرب خداوندی دست می‌یازند، وابسته مستقیم به عقل عملی است که در این عقل، بین زنان و مردان تفاوتی نیست. و الا باید همه‌آیاتی که رسیدن به قرب خدا و تکامل انسانی و حیات طیّبه را به مرد و زن نسبت می‌دهد، مخدوش کنیم.

ایشان جمله امام علی (علیه السلام) را در قضیه کاستی عقل، به عقل نظری نسبت می‌دهند، نه عقل عملی (دقت نمایید)

در اینجا چند جمله را می‌افزایم که در فهم بهتر این ادعا ما را یاری کند:

نباید ایراد گرفته شود که در آن زمان چگونه، بحث عقل نظری در میان عرف مردم مطرح بوده است که امام از آن سخن رانده‌اند؟

آیا مباحث کلامی و توحیدی و روانشناسانه و تحلیلی امام را در آن زمان، همه فهمیده‌اند که فقط همین بحث عقل نظری از مجهولات باشد؟

در شاهی که امام برای نقصان عقل آورده‌اند تأمل کنید: (نه دلیل)

« زیرا شهادت دو زن برابر با یک مرد است »

این جمله در مواردی است که جنبه‌ی خاص در آن نباشد، یعنی در

مواردی در فقه ما از زبان فرزندان علی (علیه السلام) آمده است که



شهادت یک زن کفایت می‌کند و فقط به او اعتماد می‌شود.

کاهش در اینجا، کاهش ارزشی نیست، همان سان که محدودیت‌های دیگر برای زنان دال بر این نیست.

اگر بپذیریم که جایگاه عمده‌ترین کار تربیتی مردان و زنان، دامن مادر است و بپذیریم که برای تحمل رنج‌های مختلف و لوازم متعدّد، نیاز شدید به عاطفه و حوصله بی حد، احساس می‌شود، پس باید مادران بی اندازه برخوردار از این رحمت و رزق بی‌کران باشند و طبیعتاً، انسانی که درگیر و دار کار لطیف و ظریف ترتیب و عاطفه و رزق، از رشد قوای مغزی خود در حدی که مردان بدون مزاحمت به آن می‌پردازند، تا حدی بطور نسبی غافل می‌شود، و آن لازمه‌ی پرداختن به امر تربیت است.

در مردان هم ماجراهایی داریم که گاه پرداختن به یک نوع تلاش، آنان را مستعدتر در همان زمینه می‌کند و در قیاس با مردانی دیگر، دارای کاستی هستند.

آیا مردی پرسفر با مردی گرفتار در یک محیط محدود، از نظر پختگی در صفات گوناگون که وابسته به حضور فعال اجتماعی است، برابر است؟

این جمله‌ی امام ناظر بر نوع و غالب زنان است و منافات با این نکته ندارد که شاید زنی بتواند به خاطر رشد دادن استعدادهای دماغی خود، برتر از برخی از مردان شود. محال نیست که زنی فارغ از مسوولیت‌های تربیت فرزند و اشتغالات خانه که او را در ریاضیات تشویق کنند و امکانات تحصیل برایش فراهم شود و فعالانه کار کند و به جایگاهی ممتاز برسد.

شاید پختگی خاصی که ناشی از عقل تجربی است و صرفاً به خاطر حضور فعال اجتماعی، نصیب مردان شده و در شهادت دادن‌های مختلف که اکثر سوژه‌های اجتماعی و جمعی است، در



این قضاوت امام مؤثر باشد. همان سان که در مقاومت، حوصله، مهرورزی بی پایان و ده‌ها ویژگی دیگر، زنان امتیازهای خاصی دارند و این نکته از آیه «بما فضل الله بعضهم علی بعض» قابل استنباط است. گر چه در این آیه سرپرستی مردان در خانواده مورد بحث است، ولی تحلیل شاید کلی باشد که چون خداوند، استعدادها را میان مردان و زنان (مشترک و اختصاصی میان هر کدام) تقسیم نموده، باید، مردان قوام و سرپرست و سنگربان خانه باشند و مسوولیت‌ها و استعدادهای دیگری خاص زنان است که در جاهای دیگر به آن پرداخته‌اند.

قصه‌ی مشاوره با زنان هم نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد که امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند:

«از مشاوره با زنان پرهیزید الا کسانی از آنان که کمال عقل او به تجربه رسیده باشد (۵) از این جمله نتیجه می‌گیریم که مشاوره با زنان دو حالت دارد:

۱- با زنانی که در اثر تلاش فکری و امکان‌یابی آموزش و پختگی خاص به کمال عقلانی (عقل نظری) رسیده‌اند.

۲- کسانی که این تلاش‌ها را نداشته و در محدودیت و بی‌خبر از مسائل بیرون زندگی می‌کنند.

حالت اول مورد عنایت علی (علیه السلام) و سازگار با دستور عام و کلی در آن آیه‌ی معروف:

«وشاور هم فی الامر» که شامل زنان و مردان می‌شود و هیچ مفسری نمی‌تواند آن را مختص به مردان بداند و یا آیه‌ی «و امرهم شوری بینهم»

در نامه‌ی ۵۳ نهج البلاغه هم از مالک اشتر خواسته‌اند که با افراد بخیل مشورت نکن چه زن و چه مرد، زیرا به دلیل تقصیری که در او است (کاستی کمال در بخیل) در مشورت تأثیر منفی دارد و ...

**و اما آیه‌ی «الرجال قوامون علی النساء» چه مفهومی دارد؟**





برخی به دلیل عدم مطالعه کافی، از این آیه چنین استفاده کرده و گفته یا نوشته‌اند که مردان قیّم زنانند!

لازم است، پاسخ مناسبی به این ابهام بدهیم:

«قوم» به معنای سرپرست است. روشن است که برای اداره یک جامعه کوچک مانند جامعه‌های بزرگ نیاز به تقسیم مسؤلیت مبرم است. حتی تأکید شده است که در همسفری دو نفر یکی از آنها باید مسؤلیت بپذیرد.

یکی از بحث‌های گریز ناپذیر در باب شناخت ویژگی‌های مردان و زنان، توجه به مکانیزم و هنرهای خصوصی آنهاست. قبلاً یازده دسته از آیات را بر شمردیم. که در بحث «کمال یابی» هیچ تفاوتی میان زنان و مردان نیست و این اشتراک بنیادی‌ترین شباهت‌ها است که رسیدن به کمال، عمده هدف آفرینش انسان است.

شک نیست که دست حکمت و قدرت خداوند، مدیریت تربیت کودک گریز پای را عمدتاً به مادر سپرده است و او است که در روزها و شب‌ها، مدام، خویش را به عنوان الگوی نقش آفرین در شکل‌گیری حالت‌های کودک، بر فرزند دل‌بند عرضه می‌کند. برای رسیدگی به این کار بنیادی (تربیت) دست مایه‌های ویژه‌ای مانند تحمل، محبت فراوان و مهرورزی وافر ضرورت دارد. و شکی نیست که بروز شدید یک حالت به طور قهری - نوعاً - حالات دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نپرداختن به یکی از ابعاد فعالیت، قهراً انسان را در آن زمینه از دیگر حالت‌ها، عقب می‌اندازد. مثلاً شما خواننده عزیز اگر ده روز خبرهای ایران و جهان را اصلاً نخوانید، در آن زمینه از دیگران عقب‌تر هستید و این اختصاص به زنان یا مردان ندارد. رسیدگی کمتر به برخی از فعالیت‌ها در این زمینه ماجرایش مشابه همین است.

توان‌های آدمیان هم نامحدود نیست، و لذا تقسیم‌کار هم ضروری است. آنها که زن را تا حد یک انسان تغذیه‌گر کودک و رسیدگی‌کننده به نیازهای او تنزل می‌دهند و جهت‌الای تربیت را در او نادیده می‌گیرند، یقیناً این قضاوت، تأثیر فراوانی در شناخت از رسالت‌های او (زن) خواهد گذاشت و شبهه‌های دیگری را می‌آفریند.

در آیه مورد بحث، برای سرپرستی مردان بر بانوان دو دلیل عمده ذکر شده است:

۱) « بما فضل الله بعضهم على بعض » (زیرا برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری داده)

۲) « و بما انفقوا » (و به دلیل مخارجی که بر دوش مردان است) تشریح کوتاه دلیل اول: خداوند استعدادها و آمادگی‌ها را در عین مشترکات عمده تقسیم کرده است.

اگر خداوند، مردان را سرپرست قرار داده به دلیل استعدادهای خاصی است که در این زمینه به آنها داده است؛ همانگونه که در غیر سرپرستی، استعدادهای خاصی به زنان داده است که مردان به آن حد نمی‌رسند. عواطف فراوان و ... را به زنان، تحمل دشواری‌های محیط بیرون و ... را به مردان عطا کرده است.

این نکته قابل تأمل است که چرا خداوند به جای تعبیر «فضل الله بعضهم على بعض» نفرموده است؛ بما فضلهم الله علیهن؟ برداشت حقیر این است که اگر تعبیر دوم به جای تعبیر اول ذکر می‌شد چنین تصور می‌شد که خداوند در همه زمینه‌ها به مردان بر زنان برتری فراوانی داده است، تعبیر ذکر شده در آیه می‌رساند که خداوند به پخش استعدادها اشارت دارد و در این مورد بخصوص به برتری مدیریت خانواده توسط مردان و در صحنه‌هایی دیگر، اشاره کرده است.

و اما دلیل دوم سرپرستی مردان: « بما انفقوا... » به این دلیل که «انفاق» (خرج کردن)، با مردان است. اگر از سویی خرج کردن را بر مردان واجب می‌کرد و از سوی دیگر می‌فرمود، سرپرستی با زن است، از نقطه نظر روانی، اختلالی در نشاط مردان بوجود می‌آمد:

گویا مرد به صورت اجیری در می‌آمد که باید کار کند، پول خرج کند و نباید سرپرستی نماید. آری مردان زیادی هستند که به دلیل هماهنگی در سیاست خرج کردن با همسرشان «پاکت حقوق» را به دلخواه یکجا به همسرشان می‌دهند و این هیچ منافاتی با احکام اسلامی در این باب ندارد ولی بایستی در میان نیست.